

## بنام خدا

### درس فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

#### جلسه سوم

در جلسات قبل سخن از فراگیری فلسفه برای دانش آموزان به میان آمد و شاید این سوال در ذهن دانشجویان ایجاد شود که آیا مگر قرار است ما به دانش آموزان در مقاطع مختلف چه ابتدایی یا متوسطه فلسفه یاد بدهیم؟ پاسخ این سوال به زبان ساده آری می باشد. اما منظور از یاد دادن فلسفه آن طرز نگاه عامیانه که مردم عادی از اسم فلسفه می شناسند نمی باشد. به همین دلیل قصد داریم در این بخش شما را با اصطلاحی جدید آشنا کنیم که امروز در بسیاری از کشورهای جهان علل الخصوص کشور خودمان در امر آموزش رسمی فلسفه به کودکان بسیار بکار می رود و نتایج تحقیقات بر روی این مدل تدریس نشان از موفقیت خوبی در این موضوع دارد.

اصطلاح فلسفه برای کودکان (**Philosophi for Childeran**) که با عبارت مخفف

**P.F.C** هم بکار می رود. لیپمن پیرو دیوئی است، آموزش فلسفه برای کودکان (داستان یا فیلم

برای کودکان را استفاده می کند). با ایجاد بحث میان کودکان کار خویش را بکار می برد و این یعنی فلسفه ورزی کردن برای افراد در آن سن می باشد.

جامع نگری یعنی با بحث در جزئیات به یک دید کلی فرد بتواند دست یابد. ژرف نگری (عمیق بودن) یعنی زیرساخت ها را هم بکاویم. یعنی با به هم ریختن ذهن ها و بحث ها بتوان به یک بحث منسجم در این میان دست یافت.

سه گروه برای فلسفه برای کودکان در ایران به صورت رسمی کار می کنند:

۱- انجمن حکمت ملاصدرا

۲- پژوهشگاه فرهنگ و مطالعات اجتماعی گروه فوک (فلسفه و کودک)

۳- دکتر قائدی دانشگاه خوارزمی

باید توجه داشت که بسیاری از دانشگاه های تربیت معلم در جهان خروجی شان استخراج یک فلسفه تربیتی شخصی خاص خودشان است. فلسفه نظرورزی است نه نظریه پردازی (تعمق می کند، سوال می پرسد و نهایتاً به یک خروجی برای خودش دست می یابد) یعنی مواضع تربیتی خودشان را صورت بندی می کنند.

پیش سازمان دهنده یک سری اطلاعات یا پرسش که محرک برای یک بحث است را ما بکار می بریم مثل پیش مطالعه یا (Paper) آوردن می باشد. گاهی می تواند دیدن یک فیلم یا کلیپ باشد که افراد یک گزارش بنویسند.

نکته بعد توجه به موضوع یادگیری معکوس است. یعنی جابجایی کلاس و خانه (یک سری مطالب را در خانه متربی می خواند و آماده می شود و در کلاس درس در مورد همان مباحث مطالعه شده میان مربی و متربی وارد بحث می شویم).

ذکر این نکته مهم است که دانشجو معلمان باید بدانند که چه مسائلی باعث به وجود آمدن چیزی بنام مدرسه به این مفهوم امروزی شده است و از ملزومات زندگی امروز بشر بسیار مهم است. معلم اگر فهم تاریخی از سازمانی که دارد در آن خدمت می کند نداشته باشد به یقین به عمق کار فهم فلسفی دست پیدا نمی کند و حرفه خویش را خوب نمی شناسد و دچار مشکلات بزرگی می شود.

کشور ما ایران چه قبل و چه بعد از اسلام پیشگام مفهومی بنام مدرسه است. توجه کنید که بعد از اسلام اولین ملت مسلمان که مدرسه تاسیس نمود ایرانی ها بودند. مثال ناصر کبیر مدرسه سلاطین علویان طبرستان در آمل را تاسیس کرد و خودش هم در آن تدریس می نمود.

منظور ما از مدرسه به مفهوم جدید از آن تحولاتی که از رنسانس در اروپا شکل گرفت و به نوعی به کل دنیا در قدم های بعدی تسری پیدا کرد می باشد. چند عامل در این بین دخالت داشت و در

قرن نوزدهم و بیستم تغییرات بسیاری در میان کشورها از جمله ایران داشت. ذکر این نکته مهم است که منطق و فلسفه وجودی مدرسه جدید کاملاً متفاوت با مدارس باستانی است.

انقلاب صنعتی در غرب، انقلاب علمی، انقلاب های سیاسی و توسعه تعلیم و تربیت همه این مسائل در واقع فضای مدرسه جدید را به عنوان یک نهاد اجتماعی بسیار مسئول برای تربیت نسل امروز به وجود آورده است، و در واقع وجه تمایز مدرسه جدید با مدرسه باستان در این مباحث است. مثال: فلسفه لیبرالیسم مبنای اعلامیه استقلال آمریکا و انقلاب فرانسه قرار گرفت و باعث ایجاد اولین حکومت جمهوری شد. توجه کنید که تعلیم و تربیت نقش اجتماعی و سیاسی بزرگی بازی کرد و دولت در فرانسه و آمریکا متولی امر مدرسه بصورت رسمی شد.

اولین فردی که اذعان کرد که باید مدرسه را از کلیسا گرفت و به دولت متولی بودن آن را واگذار نمود کسی نبود جز مارتین لوتر (در قرن ۱۵ میلادی) که خود یک کشیش مسیحی بود. اما در بخش دیگر بحث مان باید بدانیم که این مدارس جدید دارای چه ویژگی هایی نسبت به مدارس باستانی بوده اند که این قدر در دنیای امروز بدان توجه می شود.

### ویژگی های مدارس جدید:

دولتی بودن، عمومی بودن، اجباری بودن و از یک سری محتوی مشخص و منظم پیروی نمودن از جمله ویژگی های مدارس جدید می باشد. چرا که اروپاییان با سال ها تجربه اندوزی باعث خلق آن شدند که این تجربه موفق باعث گسترش این مدل مدارس در نقاط مختلف دنیا در دوره های مختلف از جمله مشرق زمین گردید.